

مولفه های کمال انسانی در خطبه متقین امیرالمومنین در نهج البلاغه

مهرناز دادخواه^۱، طیبه اکبری راد^۲، محمد قاسمی^۳

چکیده

هدف از این نوشتار تعیین مولفه ها و شاخصه های کمال انسانی از منظر امیرمومنان در کتاب عظیم نهج البلاغه می باشد و حضرت در خطبه متقین (پارسایان) که به خطبه همام نیز معروف است، مولفه هایی همچون اطاعت از پروردگار متعال، راستگویی، صداقت، میانه روی، فروتنی، بستن چشم از حرام، وقف خود برای علم سودمند، عظمت خالق، خوف از تلاش، کم توقع بودن، زهد و عبادت، همچنین استقامت و دینداری، دور اندیشی در سختی ها، روزی حلال و انجام اعمال صالح را جزو صفات کمال انسانی وضعیت پارسایان می شمارد. در این مقاله کوشیده ایم مراحل سیر انسان به سوی کمالات انسانی را از منظر امیر مومنان در خطبه متقین بیان نماییم.

واژگان کلیدی

کمال انسانی، مولفه های نهج البلاغه، خطبه متقین.

مقدمه

نهج البلاغه کتابی شریف و گرانسنگ که شامل سخنان برگزیده امیرمومنان علی (ع) است، این اثر ارزشمند را سید رضی در اواخر قرن چهارم هجری جمع آوری کرده است (استادی، ۱۳۸۲).

نهج البلاغه در سه بخش خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار دسته بندی شده است که در برخی نسخه های خطی تفاوت هایی میان آن ها دیده می شود (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۷).

۱- دانشجوی دکتری، رشته علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

۲- استادیار، رشته علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

۳- استادیار، رشته علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

بخش ابتدای آن به خطبه های حضرت اختصاص دارد که شامل ۲۴۱ خطبه است، خطبه متقین، غراء، شقشقیه و جهاد از مهمترین خطبه های این اثر ارزشمند معرفی شده اند که از آن میان خطبه متقین با همام یکی از تاثیرگذارترین خطبه های نهج البلاغه است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۳۵۹).

این خطبه را می توان به هفت بخش تقسیم نمود:

۱- شروع داستان همام و درخواست وی از حضرت در توصیف متقین

۲- مقدمه و آغاز خطبه که با کلمه و اما بعد

۳- توصیف کلی سیمای متقین

۴- شب متقین

۵- روز متقین

۶- علامت های متقین

۷- پایان داستان که با مرگ همام تمام می شود.

خطبه متقین که به خطبه همام نیز معروف است، خطبه ای است که مولا امیرالمؤمنان علی (ع) بنا به درخواست شخصی به نام همام بن شریح، در راستای توصیف ویژگی های پارسایان بیان نموده است. علت ایراد خطبه چنین بود که روزی همام بن شریح از امام علی (ع) درخواست می نماید که ویژگی ها و صفات پرهیزگاران را به تصویر بکشاند. امام نیز به قرائت یک آیه از قرآن کریم که از سوره مبارکه نحل بود بسنده می کند:

«وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ» (سوره نحل، آیه ۱۲۸)

یعنی خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و کسانی که نیکوکار باشند. اما همام اصرار کرده و بدین بسنده نمی کند و اصرار می نماید که: «صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» پارسایان را طوری توصیف کن که گویی آن ها را می بینیم (خطبه ۱۹۴، ص ۶۵۷).

ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه در رابطه با همام چنین می نویسد: همام بن شریح بن یزید بن عمر و بن جابر عرف الاصر، از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) بوده است (لیاقتدار، ۱۳۹۲، ص ۷۳).

این خطبه با روایات گوناگونی به تفصیل در کتاب های حدیثی و تاریخی نقل گردیده است. از جمله شیخ صدوق در کتاب اسالی . این شعبه حرانی در کتاب تحت العقول در روایت تحف العقول، نامی از همام نبرده است (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۶). حضرت در این خطبه بیش از صد صفت برای پارسایان شمرده است.

کمال انسانی

انسان تنها موجودی که همواره مورد توجه همگانی علی‌الخصوص، اندیشمندان و صاحب نظران بوده و در علوم مختلف مثل فلسفی، جامعه‌شناسی، روانشناسی، عرفان، طب، اخلاق و مباحث فراوانی درباره آن گفته شده و هیچ کدام تاکنون نتوانسته‌اند حقیقت آن را بشناسانند. شهید مطهری درباره انسان می‌نویسد: این موجود از نظر قرآن ژرف‌تر و مرموزتر از این است که بتواند آن را با چند کلمه تعریف کرد. قرآن انسان را مدح‌ها و ستایش‌ها کرده و هم مذمت‌ها نکوهش‌ها نموده است. عالی‌ترین این مدح‌ها و مذمت‌های قرآن درباره انسان است. از نظر قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد، جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می‌تواند به اسف سافلین سقوط کند (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷).

هدف نهایی انسان، سعادت کمال و خوشبختی است کمال جز برآورده شدن نیازهای حقیقی و به فعلیت رسیدن قوا و استعدادها و مقتضیات واقعی او خیری نیست کمال حقیقی یک مسیر آگاهانه و اختیاری است.

در این نوشتار کوشیده‌ایم، مراحل سیر انسان به سوی کلمات را از دیدگاه امیرمومنان (ع) در نهج البلاغه که در خطبه‌های مختلف، اوصاف و کمالات انسان‌های پارسال و کامل را بیان نموده، بیابیم، با پاسخ به این سوالات که امیرمومنان، چه صفات و ویژگی‌هایی را برای رسیدن به کمال انسانی در خطبه متقین بیان می‌کند.

تعریف کمال

کمال از ریشه کمل و کمول به معنای تمام است. به معنای تمام و کمال قسمت دومی است بالاتر از تمام مثلاً تمام انسان، یعنی اعضایش ناقص نباشد وی کمال انسان یعنی بعضی از اوصاف حمیده رام داشته باشد مثل علم و شجاعت، لذا در معنای "کمله" در لغت گفته‌اند: «ائمه و اجمله» در مصباح آمده که کمال را آنگونه بکار ببرید. که اجزای یک شکل تمام و محاسنش کامل باشد (قریش، یبایی، ۱۳۶۷).

کمال یعنی انجام یافتن و تمام شدن (منتهی‌الاب) و نیز به معنای تمام شدن و کامل شدن در دوات و صفات، کمله محاسنه ... کمال الشی کمالا و کمولا (دهخدا)

کمال یعنی استغنا، بلوغ، پختگی، رسایی، رشد، بینش، حکمت، فضل، معرف اعلی درجه، تمام، تمامیت (معین)

تعریف کمال از دشواری پیچیدگی خاصی برخوردار است، زیرا که کمال اشیا مختلف متفاوت است مثلاً کمال یک قطعه سنگ در صلابت آن است و کمال یک درخت در ثمر دادن اما کمال انسان، امری است تدریجی و نسبی و کمال مطلق ذات مقدس خداوند متعال است.

واژه کما از ماده (ک.م.ل) درباره دوات و صفات بکار می رود، کمال در دوات یعنی تمامیت اجزاء و در صفات، کامل شدن محاسن و زیبایی هر شی (غیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۴۱). کمال انسان به نظر برخی دانشمندان نوعی افزایش کمی یا کیفی و شکوفایی و بیشتر شدن بهره وجودی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۵).

مفهوم کمال از دیدگاه بزرگان

کمال از دیدگاه های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، بنابراین می توان انواع متنوعی برای آن در نظر داشت؛ بدین صورت که ممکن است هر دیدگاهی و یا عقیده ای و یا مکتبی به یک شکلی به کمال نگاه کنند و به نظر آن ها برخی رفتارها و اعمال، کمال تلقی گردد، در حالی که همان رفتارها و همان اعمال در دیدگاه مکتبی دیگر کمال تلقی نگردد. اما این بدان معنا نیست که کمال امری قراردادی است که با دیدگاه های مختلف دچار تحول شود بلکه اختلاف عدم توانایی افراد از شناخت کافی در مورد انسان و کمال واقعی اوست.

در حقیقت کمال یک صفت است که شخصی طی یک مراحل، صاحب آن صفت می شود؛ علامه طباطبایی در این باره چنین می نویسد: بی تردید انسان مانند سایر موجودات کمالی دارد، و کمال انسان عبارتست از اینکه در دو طرف علم و عمل از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعالیت برسد، یعنی به عقاید حق معتقد گشته و اعمال صالح انجام دهد که فطرت خود اگر سالم مانده باشد، این عقاید حق و اعمال صالح را تشخیص می دهد و عبارت می داند از ایمان به حق و اعمالی که مجتمع انسانی را در روی زمین صالح می سازد، پس تنها کسانی که ایمان آورد و به صالحات عمل کردند و خلاصه مردم با تقوا، انسان های کامل اند و مفسدان در زمین یعنی آن ها که عقاید فاسد و اعمال فاسد دارند و نام «فخار» معرف آنان است.

افرادی هستند که در واقع در انسانیت شان نقصی دارند و مقتضای آن کمال و این نقص این است که در مقابل حیاتی سعیده عیسی طیب باشد و در ازای آن نقص، حیاتی شقی و عیسی نکبت بار باشد (طباطبایی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۹۶).

از منظر علامه جعفری، اساسی ترین عنصری که انسان را از غیر انسان جدا می سازد عنصر «باید بشود» است که ناب ترین مختص آدمی است. هیچ روزی فراخواهد رسید که یک جز از این جهان یا کل مجموع هستی آگاهانه و از روی احساس آزادی جریانی به عنوان باید بشوم داشته باشد. تنها انسان است که می گوید من بایستی عادل شوم، و بطور کلی بایستی آن عنصر خیر و کمال را بدست آورم از همین جهت است که از آغاز حیات، انسان ها حقیقتی بنام انسانیت، دوشادوش زندگی اجتماعی انسانی در هر جامعه و دورانی وجود داشته و از نوعی تحریک جدی برای ادامه خود برخوردار بوده است (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۵).

علامه حلی کمال انسان را در امتثال از اوامر و نواهی الهی و منقاد بودن به دستورات شرعی می داند و معتقد است که انسان با مودت و دوستی ذوی القری از عذاب دائمی رهایی یافته به نعمت های ابدی دست خواهد یافت (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۷).

آیت الله مصباح یزدی معتقد است که مصداق ارزش ذاتی انسان همان کمال انسان است. و مصداق کمال انسان را تقرب به خداوند یا همان قرب الهی می داند. تقرب به خدا، فصل ممیز مکتب اخلاقی انبیاء و اوصیاء با سایر مکاتب اخلاقی است. ایشان برای قرب،

به معنای زمانی، مکانی، وجودی، ارزشی بیان نموده و معنای ارزشی را نیز دارای سه بُعد اعتباری، تشریفی، تشبیهی و عرفانی می‌داند. و معتقدند که تنها معنای عرفانی از معنای ارزشی بر قرب الی الله صادق است (مصباح یزدی، بی تا ص ۱۳۰).

از منظر راجرز، انسان کامل پنج ویژگی اساسی دارد: ۱- آمادگی کسب تجربه، ۲- زندگی هستی دار، یعنی حین کسب تجربه، پیوسته در حال تحول و تکامل است. ۳- آفرینندگی و خلاق بودن، ۴- اعتقاد به ارگانیسم خود، یعنی انسان چون رایانه ای است که همه‌ی داده‌های مربوط به آن برنامه ریزی شده است و این داده‌ها مشتمل بر نیازهای شخصی و انتظارات جامعه و به یاد داشتن موقعیت‌های مشابه در گذشته و ادراک وضعیت موجود. ۵- احساس آزادی، یعنی هر چقدر که انسان سلامت روانی بیشتری داشته باشد، آزادی و اراده عمل بیشتری را خواهد داشت (شولتس، ۱۳۹۰، ص ۴۳ و ۴۴).

فخر رازی کمال را به تقویت دو قوه عقل نظری و عملی تعریف می‌کند و در برخی آثار از آن به عنوان سعادت یاد می‌کند. او مراتب متعددی برای کمال ترسیم کرده است از جمله ی مراتب کمال انسان در دنیا و مراتب کمال انسان در آخرت (فخر رازی، ۱۴۳۹، ج ۲، ص ۵۸).

علامه طباطبایی می‌نویسد: فالعِلَّةُ الْمَوْجِبَةُ لِوُجُودِ النَّوعِ الْإِنْسَانِيِّ، الانسان الکامل. (علامه طباطبایی، بی تا، ج ۸، ص ۴۷). علت موجبه برای وجود نوع انسان، انسان کامل است.

بررسی واژه ی کمال در آیات قرآن کریم

با توجه به آنچه در بررسی لغوی واژه ی کمال گفته شد، این واژه از ریشه ی (ک-م-ل) گرفته شده، بنابراین آیاتی را که واژه ی (ک-م-ل) در آنها بکار رفته را ابتدا می‌آوریم تا مفهوم کمال را بیشتر و بهتر متوجه شویم.

در سوره ی بقره، از عبارت «لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» تا این روزها را تکمیل کنید و خدا را بخاطر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بدارید شاید که شکرگذاری کنید.

در این آیه واژه ی «لِتُكْمِلُوا» آمده است، به معنای تا تکمیل کنید و به کمال برسانید. یا در جای دیگری از سوره ی بقره «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» (سوره بقره، آیه ۱۹۶) این، ده روز کامل است.

و در جای دیگر از همین سوره «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (سوره بقره، آیه ۲۳۳) مادران باید فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند. در سوره ی مبارکه ی مائده از واژه ی «اِكْمَلْتُ» استفاده گردیده. «الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (سوره مائده، آیه ۳) امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمت را برای شما تمام گردانیدم.

کمال و سعادت انسان در بینش عارفان

در بینش عرفا، کمال نهایی انسان، وصول به کون جامع است. یعنی آدمی مراتب ملک و ملکوت را درنوردد و به افق ولایت بار یابد، در این صورت است که هستی فراگیر و جامعی خواهد داشت و به اذن الهی، مظهر اسماء حسنی خداوند بوده و در تمام جهان نفوذ داشته و در همه ی مراتب هستی حضور دارد. این معنا در صورتی برای انسان حاصل می گردد که در اثر قرب فرائض و قرب نوافل به مقام فنا دست یابد. به اینجا که رسید "ولی الله" می شود و به اذن خداوند از ولایت تکوینی برخوردار می شود (جوادی آملی، بی تا، ص ۱۴ تا ۳۲).

جناب فارابی در مدینه ی فاضله اش کمال و سعادت را این گونه تعریف می کند: «السعادة هی أن تصیر نفس الانسان من الکمال فی الوجود إلى حیث لا تحتاج فی قوامها إلى مادة، و ذلك أن تصیر فی جملة الأشياء البریئة عن الأجسام، و فی جملة الجواهر المفارقة للمواد، و أن تبقى علی تلك الحال دائما أبدا» (ابراهیمیان، ۱۳۸۱، ص ۵۴). کمال انسان و سعادت او در این است که نفس آدمی به مرحله ای از کمال وجودی نائل آید که تجرد از بدن طبیعی پیدا نموده و در قوام و پایداریش نیازی به بدن نداشته باشد و بتواند بدون بهره جستن از بدن مادی و طبیعی، تصرف در عالم وجود بنماید. یعنی نفس انسان به مرحله ای از کمال رسیده که بتواند بدن مادی را رها کند و با بدن غیر مادی یعنی مثالی و برزخی به اذن خداوند در عالم دخل و تصرف نماید. چنانکه این جمله در میان عارفان شهرت دارد که «المعارفُ یخلقُ بهمته» یعنی عارف با همت بلند خود قدرت خلقت پیدا می کند. این معنا مورد تأیید آیات و روایات نیز هست. اینکه بنا بر فرموده ی قرآن، باد، مسخر حضرت سلیمان (ع) می شود. یا عصا در دست حضرت موسی (ع) تبدیل به اژدها می شود. و آتش برای حضرت ابراهیم (ع) گلستان می شود و سنگ به پیامبر ما سلام می دهد. این نکته را می رسانند که عالم مسخر انسان است و انسان مظهر اسم "خالق" است. انسان کامل که به قول عرفا به "کون جامع" رسیده و در تمام عوالم حضور دارد و توجه او به چیزی، او را از توجه به امور دیگر باز نمی دارد. توجه او به دنیا او را از توجه به عالم برزخ. قیامت منصرف نمی سازد. در عین حال که در نمازش متوجه عالم معنا و سکوت است، از مسائل فقیر نیز غافل نیست. معنای معجزه و کرامت اولیاء هم جز این نیست که آنان به مرتبه ای از کمال رسیده اند که تمام ذرات عالم در برابر آنان رام و مطیع اند (همان، ص ۵۶).

لذا عرفا معتقدند که انسان کامل قدرت مرتبط شدن با عالم ملکوت و توان دیدن ملائکه و جبرئیل را پیدا می کند. گرچه نمی تواند به نبوت تشریحی دست پیدا کند چون وحی مختص انبیاء است. عزیزالدین نسفی در کتاب "الانسان الکامل" می نویسد: بدان که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد. (نسفی، بی تا، ص ۳). قشیری نیز در رساله ی قشیرییه خود آن سه واژه ی عرفانی را معنا می کند. "الشریعة أن تعبد و الطریقه أن تقصد و الحقیقه أن تشهد" شریعت آن است که او را عبادت کنی، و طریقت آن است که آهنگ او کنی و حقیقت آن است که او را ببینی. (قشیری، ص ۴۳).

نظریه ی مکاتب غیر دینی درباره ی کمال و سعادت انسان

اندیشه ورزی درباره کمال و سعادت، مختص یک انسان دین مدار نیست، چون سعادت و کمال طلبی یک امر کاملاً فطری است و همه ی انسان ها به دنبال سعادتند. لذا همیشه یکی از دغدغه های مهم بشری بوده است. مهم ترین تفاوت بررسی کمال و سعادت در مکاتب دینی و غیر دینی، آخرت محور بودن مکاتب دینی است. زیرا که از منظر مکاتب دینی، سعادت امری است که در این دنیا

حصول نمی گردد یا کامل حصول نمی شود و هر لذتی در این دنیا آمیخته با رنج است و لذت خاص دست نیافتنی است. اما در رویکردهای غیردینی، انسان سعادت را فقط در همین دنیا جستجو می کند (گرامی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲).

اینک به معرفی برخی از این مکاتب می پردازیم:

۱- مکتب های دنیا گریز: تاکید این مکتب بیشتر به چشم دوختن به رنجها و مصایب دنیوی و تاکید بیش از حد بر آنها، نادیده گرفتن زیبایی های آن است که نهایتا موجب نفرت از دنیا و بدبینی به آن می شود. هدف نهایی این مکاتب، آرامش انسان و رهایی از رنج و اضطراب است و چون دنیاگرایی، تشویش خاطر و رنج های بسیار به همراه دارد، سعادت انسان در ترک دنیا و لذات آن است. ادیان هندویی، بودایی، چینی در شرق و کلبی و رواقی در غرب پرچمداران این نظریه اند.

شوینهاور براساس دیدگاه بدبینانه به زندگی معتقد بود: بزرگترین خیر معقول و دست یافتنی، توقف کامل زندگی است (لارنس سی بکر، ص ۱۶۱). مکتب بدبینانه به زندگی در بسیاری از موارد موجب ایجاد نیهیلیسم یا پوچ گرایی می شود (عبدالله نصری، بی تا، ص ۷۵).

چنانچه از مفهوم کلمه ی "زهد" نیز دنیاگریزی برداشت می شود از اشتباهات بزرگ است. اسلام به زهد سفارش کرده اما هیچ گاه دنیا گریزی را تأیید نکرده، حدیث معروف پیامبر(ص) که فرمود: "لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ" گواهی روش بر این مدعاست. "زهد" در اسلام ترک تعلقات و دلبستگی دنیوی است، نه ترک خود دنیا.

قرآن کریم زهد را در این دو جمله بیان می فرماید:

«لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (سوره حدید، آیه ۲۳). تا بر آنچه از دستتان رفته اندوهگین مشوید و بر آنچه بدست آورده اید شادمانی نکنید.

۲- مکتب های لذت گرا: براساس این مکتب، انسان ذاتا لذت گرا جوست. لذا رسیدن به لذت را مایه ی کمال انسان می دانند. اپیکور بنیان گذار مکتب اپیکوریسم، عقل را در گزینش لذات، حاکم می داند. یعنی انسان باید با عقل خویش لذات را ارزیابی کند و لذتی را که رنج کمتری دارد یا در تعارض کمتری با لذات دیگر قرار دارد را برگزیند. مکتب سودگرایی یا منفعت عمومی نیز نوعی دیگر از این مکتب است.

جرمی نبتهام و جان استوارت میل، لذت را یگانه مطلوب آدمی معرفی می کنند با این تفاوت که معیار لذت سعادت بخش، سود و منفعت عمومی است (مصباح یزدی، ص ۷۲).

مکتب نیچه مکتب قدرت است. یعنی هر چیزی از روی قدرت صادر می شود نه از روی ترس و زبونی، لذا آنچه که انسان را به قدرت برساند، کمال و سعادت است. مکتب های اگزیستانسیالیستی بر اراده و آزادی کامل انسان به عنوان سعادت برتر نگاه می کنند.

سهروردی سعادت و کمال انسان را در رسیدن به مرتبه ی تجرد از مادیات می داند، یعنی مرحله ای که روح انسان به بدن تعلق ندارد و به عالم اعلی متصل است (فارابی، ص ۵۱)، (مطهری، ص ۵۱).

انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه

انسان کامل، نخستین حقیقت آفریده‌ی خداوند، ربّ النوع انسان و مثل اعلاّی عالم کون و آیینه ای است که تمام اسماء و صفات الهی در آن منعکس است و این حقیقت فقط در انبیاء و اولیای الهی به فضیلت رسیده است و بالاترین آن در پیامبر اعظم (ص) متجلی است (رزمجو، ۱۳۷۵، ص ۳۳۴).

امام علی (ع) خود یکی از مصادیق انسان کامل است که توصیف ایشان از انسان کامل و کمالات انسانی، از این جهت بسیار کامل و دقیق خواهد بود. چنین انسان هایی علی رغم اینکه به صفات نامحدود خداوند متصل اند و نمونه‌ی بارز تجلی این صفات حسنی می باشند، بلکه هر آفریده ای که بخواهد از کمالات انسانی بهره بجوید، می بایستی از دروازه ی وجود نورانی ایشان وارد گردد. لذا در نهج البلاغه که حاوی سخنان نغز آن بزرگوار است، حضرت به کرات در خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار خویش از صفات و ویژگی های انسان کامل سخن گفته است. از جمله نامه ی ۴۵ که می فرماید:

خوشا به حال کسی که واجباتش را به خدا ادا کرده و در سختی ها تحمل و شکیبایی نموده، و از جمله‌ی کسانی است که ترس از معاد خواب از چشمانشان ربوده و لب هایشان به تلفظ به ذکر خداوند مشغول گشته و گناهانشان به جهت طول استغفارشان پاک شده، همانند حزب الله، آن ها رستگارانند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۹۲۲).

و یا در حکمت ۲۸۹ که اوصاف یکی از یاران خویش را که با این عنوان یاد می کند و در حقیقت اوصاف انسان کامل را بیان می دارد.

در گذشته برادری در مسیر جاذبیت الهی داشتم. کوچکی دنیا در چشمش او را در چشم من بزرگ می کرد. او از سلطه ی شکمش بیرون بود، پرخوری نمی کرد. اکثر روزگارش به سکوت می گذشت ولی اگر سخنی می گفت، دیگران را ساکت می کرد و تشنگی سوال کنندگان را سیراب می نمود (جعفری، حکمت ۲۸۹، ص ۱۱۵۲).

و یکی دیگر از خطبه های معروف نهج البلاغه که امیر مومنان در آن سیمای انسان کامل را در پاسخ به سوال یکی از اصحاب خود با نام همتام در توصیف متقین تصویر می کند، در آن صفاتی چون: خارج نشدن از محدوده ی حقیریا، چشم پوشی از حرام خداوند، ذکر شبانه روزی خداوند، به طاعت اندک خشنود نشدن، ایمان یقینی، شوق بهشت و ترس از جهنم، گفتار اندک، حریص در کسب علم و دانش، نفس عفیف، آرزوی اندک و اعمال نیک و ... را از جمله صفات انسان های کامل می داند.

کمال انسانی در خطبه ی متقین نهج البلاغه

در این خطبه سعی کرده ایم صفاتی را که امیرالمومنین برای کمال انسان اشاره فرموده اند را بصورت زیر تقسیم بندی نموده تا خوانندگان با سهولت بیشتری این موارد را مورد استفاده قرار دهند.

الف- صفات تعبدی و الهی:

مقصود آن صفاتی است که میان فرد مومن و میان خدای متعال رعایت می کند تا صفات والای انسانی در او متجلی گردد.

۱- چشم پوشی از حرام خداوند:

«غَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» چشمانشان را بر آنچه خداوند برایشان حرام نموده بسته اند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۲- اشتیاق به پاداش و بیم از عقاب:

"و لَوْلَا الْآجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَفِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ" اگر نبود اجلی که خداوند برایشان مقرر فرمود، روح آن ها در جسمشان بخاطر شوق پاداش و بیم از کیفر، یک لحظه هم قرار نیم یافت (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۳- عظمت خالق در چشم ایشان و کوچکی غیر خدا در نظرشان:

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» خداوند در چشم آنان بزرگ و غیر خدا در نظرشان کوچک و حقیر است (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۴- پاکدامنی:

«أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» نفس های ایشان پاکیزه است (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۵- دنیاپرست نبودن:

«أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوها، وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا» دنیا به آنان روی آورد ولی خود را از آن آزاد نموده اند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۶- شب زنده داری برای عبادت و تلاوت قرآن:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً» شب هنگام بر می خیزند قرآن را به بهترین وجه تلاوت می کنند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۸).

۷- عبادت خالصانه و متواضعانه:

«فَهُمْ خَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُقْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ، وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ» در عبادت تا کمر خم می شوند و پیشانی و دست و زانوها و پاها را بر خاک می گذارند و برای رهایی خود از خداوند طلب مغفرت می کنند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۶۰).

- ۸- در روز هم عبادت کنند و پرهیز کارند: «أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارُ أَتْقِيَاءُ»
- ۹- قوت در دین: «تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ»
- ۱۰- ایمان همراه با یقین: «وَأِيمَانًا فِي يَقِينٍ»
- ۱۱- انجام اعمال صالحه: «يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ»
- ۱۲- زیاد شکرگزار و زیاد ذاکر بودن برای خداوند: «يُمْسِي وَ هَمَّهُ الشُّكْرُ، وَ يُصْبِحُ وَ هَمَّهُ الذِّكْرُ»

ب- صفات اجتماعی، اخلاقی و رفتاری:

- ۱- راستگو هستند: «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ»
- ۲- متواضع اند: «مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ»
- ۳- میانه رو اند: «مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»
- ۴- صبورند: «حُلَمَاءُ»
- ۵- طلب جلال: «طَلِبًا فِي جَلَالٍ»
- ۶- طمع کار نیستند: «تَخْرُجًا عَنِ طَمَعٍ»
- ۷- شهوت پرست نیستند: «مَيْتَهُ شَهْوَتُهُ»
- ۸- کظم غیظ می کنند: «مَكْظُومًا غَيْظُهُ»
- ۹- از آنان امید خیر می رود: «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ»
- ۱۰- همگان از شرشان ایمن اند: «وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ» (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۶۲)

ج- رفتارهای فردی:

- ۱- قلب اندوهگین: «قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ»
- ۲- لاغر و کم توقع: «أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ»
- ۳- قانع هستند: «قَانِعَةٌ نَفْسُهُ»
- ۴- کظم غیظ: «مَكْظُومًا غَيْظُهُ»
- ۵- قول و فعل آن‌ها یکی است.
- ۶- با وقار هستند: «فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ»
- ۷- با صدای بلند نمی خندند: «وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْ لُ صَوْتُهُ»
- ۸- خود را به سختی می اندازد ولی مردم را به راحتی می کشاند: «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»
- ۹- مهربان و دریادل: «يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ»
- ۱۰- بردباری و صبر: «وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ»
- ۱۱- گوششان را وقف علم سودمند می کنند: «وَوَقَّفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ»

نتیجه گیری

آنچه در این نوشتار گفته شد، قسمتی از شاخصه ها و مولفه های کمال انسانی و رسیدن انسان به تعالی روحی، معنوی، اخلاقی، عملی، عقلی و حتی اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، حقوقی و رفتاری بود که حضرت علی (ع) در خطبه ی متّین (پارسایان) که معروف به خطبه ی همام نیز هست، بدانها اشاره نموده است.

بنابراین در حوزه ی کمال دینی و الهی، اعتقاد به توحید، معاد باوری، آخرت محوری، عظمت خالق، پاکدامنی، اطاعت کامل از فرامین الهی و در بخش اجتماعی، راستگویی، انجام اعمال نیک، میانه روی، تواضع، طلب حلال، عدم داشتن طمع، عدم شهوت پرستی، کظم غیظ، خیرخواهی و غیره و در بخش رفتارهای فردی، قلب اندوهگین، کم توقع بودن، یکی بودن قول و فعل، باوقار بودن، رعایت صفات اخلاقی فردی مثل مهربانی، خنده با تبسم، صبر، علم نافع و ... اصلی ترین مولفه های کمال انسانی معرفی گردید.

منابع

۱. ابراهیمیان، سیدحسین. (۱۳۸۱). انسان شناسی، تهران، دفتر نشر معارف.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالمجید بن بقیه الله. (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۳. اسفندیار، محمدرضا. (۱۳۸۱). انسان کامل اثر عزالدین نسفی، تهرانف موسسه فرهنگی اهل قلم.
۴. اکبری راد، طیبه. (۱۳۹۵). معناشناسی عمل صالح و حوزه های معنایی مرتبط با آن در قرآن کریم. تهران، دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. آذربایجانی، مسعود. شجاعی، محمدصادق. (۱۴۰۱). روانشناسی در نهج البلاغه (مفاهیم و آموزه ها). پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم. (۱۴۰۲ ق). شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالتقلین، اول.
۷. تولتس، دوآن. (۱۳۹۰). روانشناسی کمال و الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نشر پیکان، ج ۱۷.
۸. تولتس، دوآن. پی سیدنی، الن شوتنر. (۱۳۹۱). نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، ویراست نهم، ج ۲۱، تهران.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۰). سلونی قبل ان تفقدونی (تحریر نهج البلاغه). ۳ جلدی. نشر اسراء. ۱۹۳۷ ص.
۱۰. حرانی، ابن شعبه. (۱۳۷۶). تَحْفُ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحِكْمِ وَالْمَوَاعِظِ عَنِ آلِ الرَّسُولِ، قم.
۱۱. خونی، حبیب الله بن محمدهاشم. (۱۳۹۲). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه. ناشر انوار الهدی، ۶۱۶ ص.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۳). مفردات الفاظ القرآن. ناشر ذوی القربی. زبان عربی، ۱۲۴۸ ص.
۱۳. رفیعی، جواد. آقایی، محمدرضا. (۱۳۸۶). آموزه هایی از نهج البلاغه، دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه). ۱۳۶ ص.
۱۴. زمانی نجف آبادی، مصطفی. (۱۳۸۰). شرح نهج البلاغه، قم، ناشر انتشارات فاطمه الزهرا (س).
۱۵. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۵). اوصاف پارسایان، موسسه فرهنگی صراط، تهران.
۱۶. صالحی، اکبر. السادات تهامی، رحیمه. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل عوامل و موانع موثر در تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، دوفصلنامه تربیت اسلامی، دوره: ۴، شماره: ۹.
۱۷. طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). راهنمای آموزش و پژوهش در نهج البلاغه. دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه). ۲۴۶ ص.
۱۸. طباطبایی، سید محمدکاظم. اسدعلیزاده، اکبر. دین پرور، سیدجمال الدین. (۱۳۹۵). در محضر خورشید (گزیده ای از نهج البلاغه)، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران، مرکز نشر هاجر، ۲۳۱ ص.
۱۹. عبده، محمد. (بی تا). شرح نهج البلاغه، قاهره، مصر، نشر مطبوعه الاستقامه.
۲۰. غلامعلی، احمد. (۱۳۹۸). شناخت نامه نهج البلاغه. ناشر سمت. ۳۲۳ ص.
۲۱. گرامی، غلامحسین. (۱۳۸۷). انسان در اسلام، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، دفتر نشر معارف.

۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۱). بهترین ها و بدترین ها از دیدگاه نهج البلاغه. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۳. مصباح، محمدتقی. (بی تا). دروس فلسفه اخلاق.
۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۳). انسان کامل، نشر صدرا. ۳۳۴ ص.
۲۵. مغنیه، محمدجواد. (۱۳۹۲). فی ظلال نهج البلاغه (حکمت‌ها)، ناشر شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۴۴۲ ص.
۲۶. موسوی، عباس علی. (۱۳۷۷). شرح نهج البلاغه، لبنان، بیروت، نشر دار الرسول الاکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم. ۵ جلد.
۲۷. نسفی، عزیزالدین بن محمد. (۱۳۸۴). مجموعه رسائل مشهور به کتاب‌الانسان‌الکامل با پیش‌گفتار هانری کربن، تهران: طهوری، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران.
۲۸. نصری، عبدالله. (.). فلسفه و آفرینش، کانون اندیشه جوان، تهران.
۲۹. نصری، عبدالله. (۱۳۸۱). سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۰. نهج البلاغه امیرالمومنین (ع). (۱۳۸۳). ترجمه محمدتقی جعفری، مشهد انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۱. هاشمی، سیدحسین. (۱۳۸۹). اخلاق در نهج البلاغه، موسسه بوستان کتاب، قم.

The components of human perfection in the sermon of the pious Amir al-Mominin in Nahj al-Balagha

The purpose of this article is to determine the components and indicators of human perfection from the perspective of the Amir of the Faithful in the great book of Nahj al-Balagheh, and in the sermon of the pious (Parsayyan), which is also known as the sermon of the Hammam, the Prophet mentioned such components as obedience to the Almighty God, truthfulness, honesty, Moderation, humility, turning a blind eye to the forbidden, devoting oneself to useful knowledge, the greatness of the creator, fearing effort, having low expectations, asceticism and worship, as well as perseverance and piety, foresight in hardships, halal sustenance and doing righteous deeds are among them. The attributes of human perfection are the status of pious people. In this article, we have tried to explain the stages of human progress towards human perfection from the perspective of Amir Momenan in the sermon of the pious.

Key Words: Human perfection, Components of Nahj al-Balagha, Mottaghin sermon